

حاج میرزا آقاسی

-۲۱-

یکی از خدمات شایان تحسین حاج میرزا آقاسی تأمین آب مشروب طهران است . رضاقلی خان هدایت مینویسد : «چون طهران از زمان آقا محمدخان پای تخت شد وعده کثیری از طبقات مردم در آن شهر جنت بهر تمدن و تمکن جستند و آب قنوات سالفه ساکنین شهر را مکفی نبود مقرر گردید از رود کرج که تا شهر هفت فرسنگ فاصله است نهری بریده به شهر جاری کنند مهندسین و معماران پس از شانزده هزار تومان مخارج با شاهد یأس هم آغوش شدند لذا قرار بر این دادند که از نهر قریه وسفناورد که اصل آن از رود کرج است نهری بریده به شهر برسانند و چنین کردند . چون آنرا وسعتی چندان نبود و آب آن کفایت نمی نمود دیگر باره به دستور حاجی میرزا آقاسی پیشکار ایران حاج عباسقلی خان ابروانی و معمار باشی مأمور شدند که از اصل رودخانه کرج نهری بریده به شهر برسانند . قریب دو سال در این خدمت مشقت ورنج بردند ودوازده هزار تومان به مخارج آن مصروف داشتند وازرودخانه نهری بزرگ بریده از بالای باغ نگارستان گذرانیدند که از دروازه شمیران به شهر می نشست و به قرای خارجه سودمند بود . لذا به حکم حضرت شاهنشاهی بر لب نهر شاهسی سراپرده حشمت واردوی شوکت ، سر به تریا افراخت و جشنی برپا کردند و شبلانی شاهانه کشیدند و بارسلام عام دادند و خطبه و منقبت رانده شد و تاریخ و تهنیت خوانده آمد . ۱۴»

محمد حسن خان اعتماد السلطنه درذیل وقایع سال ۱۲۶۰ راجع به موضوع مورد بحث چنین می نویسد : «هم در این سال موکب همایون پادشاهی به شکارگاه کرج و سلیمانیه تشریف فرما گردید و در او ان توقف در این ناحیه روزی که از رود کرج عبور فرمودند و آب این رودخانه به دقت ملحوظ گردید معلوم شد که بیشتر آن به امکانه و اودیه ای می رود که قابل کشت و زرع نیست و فایده ای از آن حاصل نمی شود و آب زیاد عبث تلف می گردد لهذا به خاطر موهبت مظاهر اقدس خطور کرد که اگر نهری از این رود به دارالخلافه طهران جاری کنند اسباب آبادانی شهر و آسایش اهالی خواهد شد و مکنون ضمیر مهرمنیر همایون را به حاج میرزا آقاسی اظهار فرمودند . حاج میرزا آقاسی چون از روی طبع و فطرت ، شوقی به حفر قنوات و جاری ساختن انهار و آبادان کردن اراضی بایره و صحاری غیر مزروع داشت جمعی را به سرچشمه رودخانه کرج فرستاد و آنان در مقام تحقیق و تدقیق این کار برآمدند و قرار دادند از رود کرج تا شهر طهران که هفت فرسنگ مسافت و راه است نهری بریده قسمتی از آب کرج را بواسطه آن به دارالخلافه رسانند . بنا بر این قرار داد مشغول کار شدند و شانزده هزار تومان خرج کردند و منظور و مقصود حاصل نشد . پس از آن به خیال افتادند که از نهر قریه وسفناورد که اصل آن از رود کرج است نهری بریده به شهر آورند و

چنین کردند . اما چون این نهر چندان وسعتی نداشت و آب آن کافی نبود لهذا بار دیگر بر وفق قرارداد حاج میرزا آقاسی ، معمار باشی و جمعی مأمور شدند که از اصل رودخانه کرج نهری جدا کرده از خاک و سنگ و معابر تنگ گذرانیده به شهر طهران برسانند و جمعی به اجرای این قصد پرداختند و این بار بر قصدی که داشتند فایز گشتند و دوسال در کار بودند و دوازده هزار تومان خرج کردند .^۱

حاجی میرزا آقاسی به استناد مطالبی که ذیلاً نقل می شود درحول وحوش طهران به فکر احداث قنوات دیگری هم بوده که متأسفانه عمرصدارتش به پایان رسیده و نقشه های اصلاحی و عمرانی او متوقف مانده است . عبدالله مستوفی می گوید : « یکی از کار های مهم فلاحتی حاج میرزا آقاسی کشیدن نهری از رودخانه کرج برای یافتن آباد و وسفناورد است که بعدها موجب آبادی کلاک و گرم دره و میان جوب و عده زیادی از دهات که امروز از این نهر مشروب می شوند شده است . این نهر را حاج میرزا آقاسی به وسیله سربازهای فوج خلیج کنده است . از رودخانه جاجرود هم نهری برای امین آباد نزدیک شهرری کنده که در دامنه کوه های شمالی بهنام پازوکی ورامین آثار آن باقی است ولی این نهر بواسطه گود بودن کف دهنه رودخانه جاجرود آبی نشده و معلوم می شود حاجی خیال داشته است سدی جلودهنه بیند که آب بالا بیاید و به نهر بنشیند ولی روزگار مجالش نداده و کار نیمه تمام مانده است .^۲

میرزا علی نقی حکیم الممالک می نویسد : در سحرای مجاور دوشان تپه هیچ نمونه آبادی نبود و طیور و وحوش در آن جا مسکن داشتند و در فصل زمستان و اول بهار و خریف ذات عالی برکات همایونی (یعنی ناصرالدین شاه) محض صید و شکار بدین جا تشریف فرمائی شدند از جمله روزی حرارت هوا و قلت آب اسباب زحمت همراهان شده خاطر خطیر مبارک بر آن قرار گرفت که جلگه بی آب و علف را آب و صفائی دهند . جمعی از چاکران دربار گیتی مدار به عرض عاکفان حضور رسانیدند که سلاطین سلف و وزراء قبل حتی مرحوم حاج میرزا آقاسی که به آبادی و زراعت کمال میل راداشت هر قدر خواستند در این مکان قناتی حفر کنند و آبی پدید آرند و بنا می بگذارند با وجود تحمل مخارج گزاف صورت امکان نپذیرفت .^۳

اقدامات عمرانی حاج میرزا آقاسی منحصر به اطراف طهران نبود و این قبیل اعمال خیر عمومیت داشت کما این که حفر قنات نه گنبد و بنای آب انبارها و کاروان سراهای بین راه نائین و یزد و کرمان و احداث آبادی های خضر آباد و حاجی آباد و حسین آباد به سال ۱۲۵۸ نیز از باقیات صالحات حاج میرزا آقاسی است . رضاقلی خان هدایت می گوید : « چون سابقاً در سال ۱۲۴۶ پادشاه فلک جاه محمد شاه به همراه والدمنظر منصور ، شاهزاده نایب السلطنه به یورش کرمان مأمور بود و از نائین یزد تا عقدا بیست فرسنگ بیابان بی آب دید و سپاهیان را چون ماهی بر خشک در شبکه اضطراب یافت در وقت مرخصی اجودان باشی (یعنی حسین خان نظام الدوله) به جانب یزد اشارت فرمود که در بیابان احداث قنوات و آب انبار ها نماید . اجودان باشی بعد از سعی و اهتمام تمام دورشته قنات در آن جا حفر کرده نظر به خوابی که سابقاً دیده بودند که به اشارت حضرت خضرو سفارش جناب حاجی آن مکان را حفر باید کرد و در بیداری وقوع حاصل نمود یکی را خضر آباد و دیگری را حاجی آباد

۱- منتظم ناصری جلد سوم ص ۱۸۶ ۲- شرح زندگانی من جلد اول چاپ دوم ص ۵۱

۳- سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان ص ۱۷ و ص ۱۸

نام‌ها و از هر کدام يك سنگ آب جاری شد و در منزل نه گنبد قلعه‌ای بنا نهاده سی و دو خانواده رعیت را در آن‌جا بنشانند و مداخل آن قنوات را وقف نمود و قسمتی ازابه مخارج ساکنان و قراولان آن مکان مقرر کرد که از عبور و مرور سارقین بلوچ اطلاع دهند و قراولان شب برفراز سیاه‌کوه که معبر آن گروه است برآمده به افروختن آتش که در نه گنبد و عقدا دیده شدی خلایق را از آمدن طایفه بلوچ اطلاع می‌دادند و مکرر ایشان را دستگیر و اسیر می‌نمودند. حسین‌خان آجودان باشی قناتی نیز در وسط نه گنبد و عقدا احداث کرده به اسم خود موسوم داشت و رباطی در آن راه ساخت و چهارده هزار تومان به مخارج آن مصروف شد و در هنگام تفریح از محاسبات یزد مقبول افتاد ۱۰۰ میرزا محمدتقی لسان‌الملک سپهر نیز این مطلب را منتها با اندک تفاوت در جزئیات قضیه متعرض شده است. ۲۰ قنات نه گنبد بعدها يك بار در ۱۲۶۷ به حکم محمد حسن‌خان ایروانی (خان‌باباخان سردار) حاکم یزد و کرمان بوسیله شیخ علی‌خان نایب‌الحکومه یزد ۴ و يك دفعه در ۱۲۸۷ بوسیله میرزا محمد حسین ناظم‌الملک پیشکار ابوالفتح میرزا پسر سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه کند و کوب ولای رویی شد. ۴

حاج میرزا آقاسی به عملیات فلاحتی و توسعه آبیاری به اندازه‌ای علاقمند بود که از حکام ایالات و ولایات پس از انتصاب تمهد میگرفت که در قلمرو ما موریت خود به ساختمان سد و احداث کاریز و قنات و کارهایی از این قبیل مبادرت نمایند و مولی فرج‌الله را به این شرط به حکمرانی خوزستان منصوب کرد که نسبت به تعمیر و مرمت سد کرخه و شادروان شوشتر اقدام عاجل بعمل آورد. ۵ ساختمان مجرای آب رودخانه شش‌پیر و انحراف مسیر این رودخانه به سمت کشت زارهای مجاور شهر شیراز بوسیله حسین خان نظام‌الدوله آجودان باشی والی فارس به سال ۱۲۶۴ در زمان صدارت حاجی و به دستور او به مرحله عمل درآمد. ۶ مورخین دوره ناصری به منظور خوش آمد پادشاه وقت اقدامات عمرانی حاجی و ابنیه عام‌المنفعه‌ای را راکه به دستور او برپا گردیده است جزو آثار یادگاری محمد شاه و نامود کرده‌اند. سپهر می‌نویسد: «آثاری که از شهریار (یعنی محمد شاه) به یادگار ماند فراوان بود بر سر قبر شیخ محمود صاحب گلشن راز در شبستر تبریز بقعه‌ای درخور بنیان کرد و قبر حاج ملارضای همدانی را در کرمان گنبدی بلند بر آورد و در طریق خراسان در منزل میان دشت و دیگر جایگاه حفر قنات نمود و بنیاد رباطات فرمود و در اصفهان هر عمارت که از سلاطین صفویه به جای بود مرمت کرد و خود نیز خانه‌ای آن جانهاد و در طهران عمارت نیکو به پرداخت و قورخانه و جباخانه و سر بازخانه به اندازه شهری عمارت کرد. ۷»

ولی میرزا محمد علی‌خان تربیت راجع به آرامگاه شیخ شبستری چنین می‌نویسد: «مقبره شیخ محمود شبستری در قصبه شبستر وسط باغچه موسوم به گلشن در جوار مرقد استادش بهاء‌الدین یعقوب تبریزی زیر گنبدی قرار گرفته و فعلا زیارت گاه است. صحن و مقبره را

-
- ۱ - روضة الصفا جلد دهم صفحات ۲۸۳ و ۲۸۴
 ۲ - تاریخ قاجاریه چاپ
 ۳ - منتظم ناصری جلد سوم ص ۲۰۸
 ۴ - مرآت البلدان جلد سوم ص ۱۳۴
 ۵ - روضة الصفا جلد دهم ص ۵۲۲
 ۶ -
 ۷ - تاریخ قاجاریه جلد دوم ص ۲۱۲
 ۳۰۰

حاج میرزا آقاسی در اواخر دوره زمام داری تجدید عمارت کرده^۱ گنبدو بارگاه قبر حاج ملارضای همدانی نیز با کمک و اعانت حاج میرزا آقاسی ساخته شده و مؤید این مدعا شرحی است که احمد علی خان وزیری در تاریخ کرمان نوشته است به این مضمون : «حاج ملارضا همدانی که لقب طریقتی او کوثر علی شاه بود در ۱۲۴۵ به اتفاق عباس میرزا نایب السلطنه به کرمان رفت و در آنجا به بستر بیماری افتاد و بدرود زندگی گفت . کوثر علی شاه در جوار آرامگاه مشتاق علی شاه شاگرد معصوم علی شاه دکنی به خاک سپرده شد و در ۱۲۶۰ حاجیه خواهر میرزا موسی رشتی پنج هزار تومان بوسیله حاج میرزا آقاسی از خزانه عامره دریافت کرد و به کرمان رفت و بر سر قبر کوثر علی شاه بنائی مرغوب ساخت .» ۲ راجع به برج و باروی میان دشت نیز که سپهر بنای آن را جزو آثار محمد شاه ذکر نموده است میرزا علی نقی حکیم الممالک چنین می نویسد : «دهنه زیدر یکی از گداهای مخصوص ترکمان و مخوف ترین محل راه خراسان است حاج میرزا آقاسی مرحوم در عهد شاهنشاه میرور قلعو و برجی در این مکان بنا نهاده و چند خانوار در آنجا سکنی داده که هنوز هستند و قلیل زراعتی دارند... میان دشت عبارت از یک کاروانسرای شاه عباسی است که در جنب آن مرحوم حاج میرزا آقاسی قلعو ممتازی بنا کرده و چند خانواده در آنجا سکنی داده .» ۳ عمارت عباسیه واقع در عباس آباد طهران و قصر محمدیه بین باغ فردوس تجریش و اوین از بناهای حاج میرزا آقاسی می باشد . محمد شاه در همین قصر محمدیه جان از قالب تهی کرد و بعد از او کاخ مزبور چندین دست گشت و چون هر کس آن را خریداری نمود به بلائی مبتلا شد بدینم به قلم رفت و به همین جهت مالک آخری احتشام السلطنه (محمود غلامیر) نافبری جدیدی برای آن کرد و اسم آن را محمودیه گذاشت. ۴ عمارات و باغ وسیع نجف آباد واقع در جنوب شرقی طهران نیز از مستحذات حاج میرزا آقاسی است . ۵

حاج میرزا آقاسی در ثرو و نظم دست داشته و بعضی از آثار او در مجمع الفصحا به چاپ رسیده و بنا به گفته هدایت اغلب رسالات او از بین رفته است . ۶ از آثار منشور او کتاب «ردپادری» را نام باید برد که در جواب اعتراضات یکی از قسیمی های مسیحی نوشته شده . این کتاب را حاجی تقریر کرده و میرزا بزرگ قائم مقام به رشته تحریر کشیده است . یکی دیگر از آثار قلمی وی کتابی است در تفسیر بعضی از آیات مشکله قرآن کریم که فعلا نسخه آن در دست نیست و دیگر کتابی به نام مصابیح محمدیه ۷ . در فهرست کتاب های چاپی که به سعی و کوشش آقای خان بابا مشار تهیه و تدوین گردیده به این کتاب و کتاب دیگری از حاجی به نام «رساله چهل فصل سلطانی» اشاره شده است .

از فرزندان و بستگان حاجی اطلاع دقیقی در دست نیست و محمد حسن خان اعتماد السلطنه

-
- ۱ - مجله ارمغان شماره نهم سال دوازدهم .
 ۲ - تاریخ وزیری مصحح دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی ص ۳۵۰
 ۳ - سفرنامه خراسان صفحات ۱۰۷ و ۱۰۴
 ۴ - شرح زندگانی من جلد اول چاپ دوم ص ۵۱
 ۵ - المآثر و الآثار ص ۵۹
 ۶ - مجمع الفصحا چاپ مظاهر مصفا جلد پنجم ص ۸۷۱
 ۷ - صدر التواریخ نسخه خطی .

ضمن شرح حال بزرگان روحانی دوره ناصری از شیخ محمد جعفر نامی پسر حاج میرزا آقاسی^۱ نام می برد که به ضرس قاطع نمی توان گفت وی فرزند حاج صدراعظم بوده است. حاجی برادرزاده ای داشته است به نام میرزا آقا پسر میرزا مهدی که در روضه الصفا ناصری به نام او اشاره شده^۲ و جهانگیر میرزا راجع به او چنین نوشته است: « از جناب علامی فهامی مجتهد العصر والزمانی حاج آقا حسین امام جمعه خوی مسموع شد که سید علی محمد باب را در وقت گرفتاری در منزل میانج آذربایجان ملاقات کردم و از میزان تحصیلات او استعلام نمودم. می فرمود که چندان پایه در فضل و علوم ظاهری نداشت بلکه در اخلاق نیز چندان کسبی ننموده چنان که در مجلس ملاقات، برادر زاده حاج میرزا آقاسی همراه من بود. قبل از معرفت به حال او با من اظهار الفت و وداد می نمود پس از آن که دانست برادر زاده حاج میرزا آقاسی در مجلس است با او تکلم آغاز کرده سخنان ملازم گفته خفص جناح بسیار نسبت به او نمود.»^۳

* * *

رالینسون انگلیسی نسبت به حاجی میرزا آقاسی بدبین بوده و راجع به او این طور اظهار عقیده کرده است: « حاجی میرزا آقاسی که مدت سیزده سال زمام دار و مالک الرقاب مطلق ایران بود از علوم سیاسی و فنون نظامی بی خبر و در عین حال به قدری خود پسند و مغرور بود که به گفته مصلحت اندیشان گوش فرا نمی گرفت. وی بد زبان و فحاش بود و در ضمن اوقات خود را به بطالت و تنبلی می گذرانید و خزانه مملکت را به افلاس و ورشکستگی سوق داد و اوضاع آرام کشور را به هرج و مرج و انقلاب مبدل ساخت. در دوره صدارت او سواره نظام عشایری از بین رفت و پس از سقوط وی مواجب قشون از سه الی پنج سال عقب افتاده بود.»^۴ به عقیده بعضی بی مبالاتی حاج میرزا آقاسی وعدم مراقبت وی نسبت به توازن خرج و دخل مملکت یکی از بزرگترین گناهان او به شمار می رود در صورتی که اگر امکانات و اوضاع و احوال دوره سلطنت محمد شاه مورد توجه قرار بگیرد حاجی را از این لحاظ بری الذمه باید دانست و گناه و مسئولیت شوریدگی حساب های خزانه بیش تر به گردن شاه قاجار خواهد بود. زیرا علی خان ظل السلطان پس از فوت فتح علی شاه مدعی سلطنت گشت و با برادرزاده خود که ولی عهد قانونی بود به مخالفت برخاست و برای نیل به این مقصود خزانه شاهی را گشود و مبلغ چهارصد هزار تومان به این و آن بذل و بخشش کرد که سرانجام نتیجه ای هم نگرفت. محمد شاه نیز پس از جلوس به تخت سلطنت به جلب رضایت مخالفان کوشید و به منظور تثبیت و تحکیم مقام خود از هیچ گونه ریخت و پاش بی مورد و اسراف و تبذیر کوتاهی نورزید که این نسبت به استرداد جواهراتی که به امانت نزد زن های متعدد فتح علی شاه بود اقدامی به عمل نیاورد. در مواقعی هم که حاجی نسبت به وصول بقایا مأمورین دولت را تحت مؤاخذة قرار می داد شاه قاجار به وساطت می پرداخت و استیفای مطالبات دولت را به بوته اجمال می انداخت. شاهد این مدعا مطالبی است که ذیلا به نظر

۱ - المآثر و الآثار ص ۱۶۲ ۲ - روضه الصفا جلد دهم صفحات ۳۵۹ و ۳۶۰

۳ - تاریخ نوص ۲۹۷ ۴ - تاریخ ایران تالیف سایکس جلد دوم ص ۴۸۷ ۵ - تاریخ

قاجاریه جلد دوم ص ۹ ۶ - تاریخ عضدی چاپ کوهی ص ۸۸

خوانندگان خواهد رسید . احمد میرزا عضالدوله می گوید :

د از این قبیل فقراتی دیگر هم روی داده که شاهنشاه (یعنی محمد شاه) چشم از آن گوهرهای نفیس پوشیدند و به صاحبانش که خادم حرم خاقان مغفور بودند بخشید . صبیۀ شاه زاده امام ویردی میرزا که یکی از زنهای معقودهٔ محترمهٔ نجیبۀ شاهنشاه مرحوم و مشهور به عموقزی شاه بود روایت کرده که زنی بود دلالة معروف به ننه گلابتون ، وقتی آمد پیش من و گفتم دیشب بی موقع به خانهٔ فرخ سیر میرزای نیرالدوله (پسر فتح علی شاه از طاوس خانم تاج الدولهٔ اصفهانی و برادر اعیانی احمد میرزا عضالدوله و سلطان محمد میرزا سیف الدوله) رفتم ، دیدم عیال نیرالدوله دختر محمد علی خان عمو برادر زادهٔ شاه شهید ، بادویچهٔ کوچک آتش کرسی آن ها منحصر به خاکستر دکان نانوائی بود و شام شبشان نان و ماست ، به من التماس کرده مبادا حالت پریشانی مارا به کسی بگوئی زیرا وضع ظاهر خود را نوعی نگاه داشته ایم که احدی گمان فقر به ما نمی برد . اما بجهت حکومت گلپایگان و خونسار پیش کش گزافی دادیم مرتضی قلی بیگ قراباغی وزیر شوهرم را ، در دیوان مقرر کردند . بخش علی خان یوزباشی قراباغی مأور شد مارا معزولا و محبوساً آوردند آن چه ما داشتیم به غارت بخش علی خان رفت و شوهر جوان من بساقی کار دیون شد و حالا چندین سال است که محصل دنبال اوست و شش هزار تومان نقد و مقداری غله از اومی خواهند . ننه گلابتون به حال گریه این فقرات را برای عموقزی شاه نقل کرده بود و او به ملاحظهٔ عمومی خودش نیرالدوله و عیال او دختر مهر علی خان عمو شبانه در وقت خلوت و خواب ، تفصیل را به عرض حضور مبارک رسانده بود . شاهنشاه رفوف مهربان به مجرد شنیدن برخاسته در رخت خواب نشسته و این شعر را می خوانند ، گفت پیغمبر که رحم آرید بر کل من کان غنیا واقفقر . بعد فرموده بودند وقتی که میرزا ابوالقاسم قائم مقام از ولی عهد جنت مکان رنجیده شد و پناه به دربار معدلت مدار آورد تاج الدوله واسطهٔ کار او بود و من حاکم همدان بودم معزول شدم نیرالدوله را به سن چهار سالگی حکومت همدان دادند و قائم مقام را خاقان مغفور به لقب اتا بیگ اعظم خطاب فرموده وزارت نیرالدوله را به او دادند با نهایت جلال وارد همدان شد و من به استقبالش رفتم حال به این حالت است که می گوئی و من می شنوم ، فوراً یک کیسه که سبب اشرفی در میانش بود از طاقچه برداشته به من فرمودند عجلتاً این مبلغ را فردا بتوسط ننه گلابتون به دختر مهر علی خان برسانید تا بعد در حق شوهرش بدانم چه باید کرد . فردای آن روز میرزا موسی مستوفی که حساب گلپایگان و خونسار در عهدهٔ او بود احضار شد و به او فرمایش کردند کتابچهٔ حساب نیرالدوله را بیاور به بینم چه مبلغ باقی دارد . کتاب چه را میرزا موسی از نظر مبارک گذرانیده بود شاهنشاه به خط مبارک نوشته بودند تمام این مبلغ و مقدار را بخشیدم . بعد از آن نیرالدوله را احضار و فرمایش کردند موجب تو چه قدر است ؟ عرض کرد دو هزار تومان ولی برات می دهند نه می رسد . فرمودند از کجا تیول می خواهی ، عرض کرد چون برادرم سیف الدوله بید گل کاشان را تیول دارد اگر از کاشان مرحمت شود مناسب تر است . به میرزا نظر علی فرمودند امروز فرمان شاه زاده را بگذران و تیولی از کاشان به او داده شود حسن آباد کاشان همان وقت به تیول نیرالدوله داده شد . ۱ . نادر میرزا می نویسد :

« حاج میرزا فضل‌الله » وکیل مالیات ، از برکشیدگان نایب‌السلطنه حکومت اصناف شهر را داشت ، جوداوبه حد اسراف کشیده و همه روزه خوانی گسترده داشت . به آن روزگار رسم این بود که سحرگاه همه عمال شهر به سرای وکیل می‌شدند و وکیل پس از آن که نان بدادی برنشستی و به سرای بیکلریبکی شوی . این رادمرد را این حکومت بود تا به سال ۱۲۵۲ به آن سال مفرده او مستوفیان بنوشند و خرج بنمود که چند سال حساب باز نداده چهل هزار دینار باقی بود . وکیل به درگاه محمد شاه غازی شد این سخن به پادشاه باذل رسید . روزی چند حاج میرزا آقاسی او را مالش داد . « وکیل مالیات » به پادشاه عریضه داد برصدر آن شاهنشاه توقیعی کرده بود به دستور اعظم که میرزا فضل‌الله وکیل را به چهل هزار تومان نتوان فروخت ما آن مال را به او بخشیدیم که او سرائی گشاده و خرجی بسیار داشت . به او یک هزار تومان نقد نیز بیاید داد که از دارالخلافه دختران و فرزندان را به تبریز ره آورد برد . بدادند و برباقی خط بطلان کشیدند . « ۱ » وزیر انطباعات دوره ناصری از حاجی به این شرح توصیف میکند : « حاج میرزا آقاسی باصدارت چهارده ساله عهد محمد شاه مرحوم درعلم و فرمان مقامی معلوم دارد واستقصاء احوال و اخبار این شخص در نیک مردی و بزرگواری ودانشوری و درویش منشی و حق پرستی کتابی مخصوص می‌خواهد . ۲ »

حاج میرزا آقاسی در ذی‌حجه ۱۲۶۴ در حالی که بنا بر تقاضای او پنجاه سوار مسلح به سرکردگی نصرالله‌خان یوزباشی لك به عنوان مستحفظ ملازم خدمتش بودند عازم عتبات شد و ۳ شاید موقع حرکت از طهران این شعر منسوب به حافظ شیرازی را که متضمن اسم فخرالدین عبدالصمد نام مراد و مرشد وی بود ۴ زیر لب زمزمه می‌کرد :

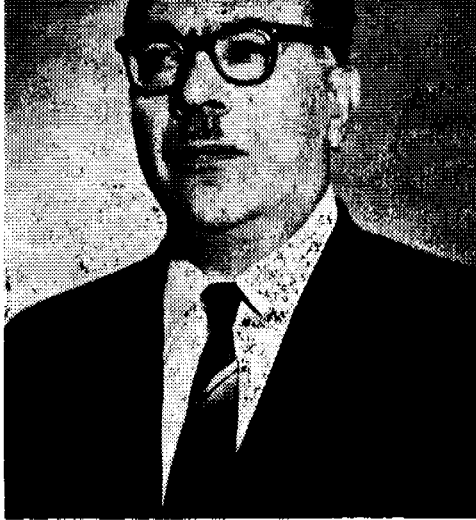
شد لشکر غم بی‌عدد از بخت می‌خواهم مدد تا فخر دین عبدالصمد باشد که غم‌خواری کند
حاجی شب‌جمعه دوازدهم رمضان ۱۲۶۵ در عتبات عالیات از این سرای فانی به جهان جاودانی شتافت و یک هفته قبیل در حالی که آثاری از بیماری در او مشاهده نه می‌گردید شب وفات خویش را به پیرامونیش آگهی داد و ۵ حاجیه شاه زاده عزت نسا خانم همسرا و نیز تا پایان عمر مجاور عتبات عالیات بود . ۶

محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه صحنه محاکمه خیالی حاج میرزا آقاسی را به این شرح مجسم کرده است : « از پشت پرده آوازی برآمد که استنطاق حاج میرزا آقاسی را که از علماء شیعه و از اترک است شاه اسماعیل صفوی بنماید . شاه اسماعیل رو به حاج میرزا آقاسی کرده گفت « دکن گورک‌نه ایلهمسن » (بگو به بینم چه کرده‌ای) حاج میرزا آقاسی گفت « جدوه قربان ترکی عرض ایلیم یا فارسی ؟ » (قربان جدت بروم ترکی عرض کنم یا فارسی ؟) شاه اسماعیل گفت فارسی بگو تا همه بفهمند . حاجی عرض کرد که من از طلاب ایران بودم راه حکمت و عرفان می‌پیمودم . به ملا عبدالصمد همدانی ارادت داشتم . در عتبات و حدود عراق

-
- ۱- تاریخ تبریز ص ۲۶۲ ۲- المآثر والآثار ص ۱۵۷ ۳- تاریخ قاجاریه جلد سوم صفحات ۶۵۷ و ۶۵۸ ۴- نویسنده این سطور با وجود تفحص و تحقیق بسیار سرانجام نتوانست بداند که این فخرالدین عبدالصمد کیست . از عده‌ای از اساتید دانشمندی استعلام گردید ولی متأسفانه چیزی به معلومات ناقص حقیر افزوده نگشت .
- ۵- تاریخ قاجاریه جلد سوم صفحات ۱۰۲ و ۱۰۳ ۶- تاریخ هندی ص ۹۲

سیاحت کرده بعدها معلم بعضی از اولاد شاه زاده عباس میرزا نایب السلطنه شدم . با محمد میرزا که او نیز سالک و مالک عرفان بود ارتباطی حاصل نمودم . روزی در مجلسی از سلطنت صحبت می رفت من غیب گوئی کرده به آن شاهزاده آزاده گفتم شما سلطان خواهید شد . تقدیر بی چون و تدبیر قائم مقام گفته مرا راست نمود و شاهزاده محمد میرزا بر تخت سلطنت نشست . من در این سلطنت با حشمت به ملاباشی گری منتهای به نظام‌العلمائی شاکر و خوش وقت بودم . همان طور که فتح علی شاه برای اثبات قدرت خود بعد از حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی میرزا شفیع را صدراعظم کرد محمد شاه هم بعد از قائم مقام مرا دارای این رتبه و مقام نمود . اگر حقیقت مطلب را بخواهید من هنوز خودم نه می دانم چرا من طلبه از همه جا بی خبر باید صدراعظم پادشاه علیل المزاج بشوم . رجال محیل این علت پادشاه را غنیمت دانسته پنهان و آشکارا انواع و اقسام خیانت را می نمودند و هر قدر خیانت آنها زیادتر می شد اطمینان پادشاه بر من بیشتر می گردید . تقریباً مدت یازده سال هم مرشد پادشاه و هم صدراعظم دولت بودم لیکن در این سنین با کمال قدرت و توانائی به احدی اذیت نکردم .

محمد شاه مادر ایلخانی را که از صبا یای خاقان مغفور بود به زنی به من داد تا مرا سرانجامی باشد و از آلاشی آخوندی بیرون آیم . از سوء اتفاق این پسر زن یعنی ربیب من بد و بی معنی و جوان بی اندازه نادانی بود تکیه بر اقتدار من کرده مردم را زیاد از حد رنجانید . از هیچ گونه مناهی فرو گذار نکرد . منکری نبود که نکرد و مسکری نماند که نخورد . آخر الامر به خیانت پادشاه پرداخت . برای این که ربیب من بود از سیاست محفوظ ماند لیکن به عراق عرب تبعید شد . خود رفت و اثر خیانتش بماند . امرای ایران از قبیل اللهیار خان آصف الدوله و اولاد و اقوام او و منوچهر خان معتمد الدوله که از غرور و بد رفتاریهای ایلخانی رنجیده خاطر بودند خراسان را بشورا نیدند و کمک به فتنه سید علی محمد باب کردند . انقلاب بزرگی در ایران پدیدار آمد . اگر چه این جمله به من راجع می شود لیکن همه کس می دانند که مطلقاً مرا خیالی نبود نهایت آن قابلیت و لیاقت را نداشتم که جلوا این مفاسد را بگیرم و نگذارم این معایب بروز کند . عیبهای مرا شنیدید محسنات خود را هم بگویم تا بشنوید . قورخانه ایران را طوری دایر کردم که بعد از چهل و پنج سال هنوز از تدارک آن وقت فایده می برند . مزارع و دهات و املاک زیاد آباد کردم و جمله را به ولی عهد دولت (ناصرالدین میرزا) شرعاً هبه نمودم . اگر قابلیت صدارت نداشتم بر من حرجی نیست ولیکن بی قابلیت غیر از خیانت است من می خواستم کارهای خوب بزرگ بکنم اما نه می دانستم آن کارها کدام است . در آن مدرسه ای که درس می خواندم مدرسی نبود که در علم پلنیک و مصالح ملی و دولتی سر رشته داشته باشد که از این مقوله چیزی به من بیاموزد . فطرتی خوب داشتم و حتی الامکان خوبی می نمودم . صداقت و دولت خواهی من در حضرت سلطان محتاج به بیته و برهان نیست با آن همه فحاشی و تند خوئی چون بد قلب نبودم و به مردم نیکی می کردم و خیر می رساندم عموم خلق از من راضی بودند چنانکه بعد از عزل و طرد من همه وقت یادم می نمودند بلکه هنوز به دعای خیر مشغول اند و روح مرا از رحمت شادمی نمایند . شاه اسماعیل گفت حرفهای حاج میرزا آقاسی صحیح و متین است ندانستن غیر از خیانت کردن است . آن چه دانسته و صواب دیده کرده بختی بر او وارد نیست . چون شاه اسماعیل این تصدیق نمود از پشت پرده حکمی صادر شد و تاج مظلومی آوردند بر سر حاجی گذاشته با احترام تمام از مجلس بیرونش بردند . ۱۰ پایان



مجله یغما کتابی که بعنوان « حاج میرزا آقاسی » از سال ۱۳۴۲ بتدریج در مجله بیچاپ می‌رسید در این شماره پایان یافت و چنانکه خوانندگان توجه فرموده‌اند این کتاب مشتمل است بر قسمت عمده‌ای از وقایع دوره قاجاریه (مخصوصاً سلطنت محمد شاه) که مطالب آن همه مستند است و استوار بر دلایل متقن .

تکرار و تصریح این نکته بجاست که امروزه در تاریخ عصر قاجاریه هیچ فردی چون

حسین سعادت نوری اطلاعاتی عمیق و دقیق ندارد و هیچ کس کتاب‌های تاریخی این عصر را چه بفارسی و چه بانگلیسی چون او با تامل و دقت مطالعه نکرده است ، بی‌هیچ شائبه ستایش‌های شاعرانه وجودی است مفتنم و ارجمند و تأسف در این است که مؤسسات فرهنگی کشور از وی بهره‌برداری نمی‌کنند .

بعضی از خوانندگان شهرستان‌ها در باره وی اطلاعاتی خواسته‌اند که اکنون موقع است باجمال یاد شود :

حسین سعادت نوری در سال ۱۲۸۵ شمسی در اصفهان متولد شده . تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدرسه علییه پایان برده و سپس از مدرسه عالی انگلیسی‌ها در اصفهان فارغ التحصیل شده و در همین مدرسه بتدریس زبان انگلیسی و تاریخ و جغرافیا و ادبیات فارسی اشتغال جسته است . از سال ۱۳۰۲ تا سال ۱۳۱۴ در دبیرستان‌های کرمان تدریس فرموده ، و بعد در طهران بخدمت وزارت دارائی درآمده ، و اکنون بازنشسته است .

سعادت نوری را تألیف‌هایی است که بعضی چاپ شده ، چون : **گل‌های ادب - ترجمه سفرنامه سرپرستی سایکس - شهرهای معروف ایران بقلم دکتر لوگهارت - جنگ ایران و انگلیس در زمان ناصرالدین شاه - امریکائی زشت و چند کتاب دیگر ...** مقالات او در مجله‌ها و روزنامه‌های طهران و اصفهان بیرون از شمار است که اهل ادب و فضل مطالعه فرموده‌اند ، (سلسله مقالات او در روزنامه عرفان اصفهان به عنوان **حکمرانان اصفهان** که تاکنون پایان نیافته بی‌ظنیر است و خواندنی است) .

حسین سعادت نوری چند سال است با لطفی خاص که در خور آزادمدان است با مجله یغما همکاری می‌فرماید و با این که او را خریدارانی عالی‌مقدار است از مجله یغما نظر باز نگرفته و این شیوه دیگر نویسندگان بزرگوار ماست .

امید است مقالات « حاج میرزا آقاسی » یکجا بصورت کتاب منتشر شود ، که مدرکی معتبر و مستند در تاریخ عصر قاجاریه است .